

واکاوی مؤلفه‌های نوستالژیک در شعر احمد انصاری فهلیانی

عبدالمجید محقق^۱، سید شاهرخ موسویان*^۲، آرمان حیدری^۳، مجید نگین تاجی^۴

^۱استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، یاسوج، ایران.

^۲استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، یاسوج، ایران.

^۳استادیار گروه علوم اجتماعی، یاسوج، ایران.

^۴دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، یاسوج، ایران.

نویسنده مسئول: Email: akaveel@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

چکیده

نوستالژی در زبان فارسی به غم غربت ترجمه شده و در اصطلاح حس حسرت و دل‌تنگی انسان نسبت به گذشته و آن چیزهایی است که از دست رفته است. به‌طور کلی هر کسی از وضع موجود خود رضایت خاطر نداشته، بلکه حسرت ایام گذشته و فرصت‌های بر باد رفته به نوعی دامن‌گیرش بوده است. نوستالژی اجتماعی در حوزه ادبیات، نظر بسیاری از شعرا و ادبا و منتقدان را به خود جلب نموده است. شعر نوستالژیک انصاری فهلیانی - به عنوان شاعر برجسته بومی سرای جنوب لرهای ممسنی - سرشار از غمیادها به ویژه نوستالژی ایل و حرمت‌های ایلی و اسطوره‌ها بوده، آیین تمام‌نمای اجتماع قومی و ایلاتی است. شناسایی مؤلفه‌های متفاوت و تأثیرگذار این شاعر فهلیانی و در نهایت، رسیدن به درک و تصویر درستی از دغدغه‌های شعر معاصر لری بخصوص واکاوی مؤلفه‌های نوستالژیک؛ چون: یاد کرد زندگی روستایی، حسرت بر فضایل از دست رفته، دریغ‌گویی بر ملزومات ایلی در گذشته، دل‌تنگی برای نظام خانوادگی ایلی، غمیاد طبیعت وحشی، یادکرد دولت فقر، مهم‌ترین دست‌آورد این پژوهش است.

کلید واژه: فولکلوریک، نوستالژی، ادبیات فارسی، شعر محلی، ایل لر، احمد انصاری.

۱- مقدمه

واژه فرانسوی نوستالژی (Nostalgia) برگرفته از دوسازه یونانی (Nostos) به معنی بازگشت و (algos) به معنی درد و رنج است (پورافکاری، ۱۳۸۲: ۱۰۱۱). در برخی از متون، این‌گونه معنی شده است: «دل‌تنگی از دوری میهن، حسرت گذشته، آرزوی گذشته و اشتیاق مفرط برای بازگشت به گذشته و...» (باطنی، ۱۳۷۲: ۱۱۳)؛ (زمردیان، ۱۳۷۳: ۴۹)؛ (فورست، ۱۳۸۰: ۵۳)؛ (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۴۶). معادل این کلمه در عربی، الاغتراب، الغربة و الحنین است (فیروزآبادی، ۱۴۰۶: ۱۶۳۰). نوستالژی، شاخه‌ای از آسیب‌شناسی روانی است که از روانشناسی وارد ادبیات شده و در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر اساس آن، شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته مورد نظر یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت‌آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد (شریفیان، ۱۳۸۶: ۶۵). بنابراین، نوستالژی، اگرچه در اصل یک اصطلاح پزشکی و متعلق به علم روان‌شناسی است، اما قرن‌ها است که درون مایه بسیاری از آثار ادبی را به خود اختصاص داده است (نظری و کولیوند، ۱۳۸۹: ۵۰). نوستالژی یک احساس طبیعی و عمومی و حتی غریزی در میان تمامی انسان‌هاست و به لحاظ روانی، تقویت این حس آنگاه صورت می‌پذیرد که فرد از گذشته خود، فاصله بگیرد. هرگاه فرد در ذهن خود، به گذشته رجوع کند و با مرور آن، دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با حالت لذت‌سُکراور شود، دچار نوستالژی شده که در زبان فارسی، آن را غالباً غم غربت و حسرت گذشته، تعبیر کرده‌اند (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹). نوستالژی در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته‌ای را در نظر دارد یا سرزمینی را که به خاطر سپرده است با حسرت و درد، ترسیم می‌کند و به تصویر می‌کشد. در ادبیات معاصر هم به خاطر پیشرفت‌های سریع و حیرت‌آفرین تمدن و صنعت و دور افتادن از اصل و اساس آدمی، نوستالژی و غم غربت به وفور به چشم می‌خورد. تأسف به گذشته از موتیف‌های رایج شعر فارسی است (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۳۷). به اجمال می‌توان گفت که مسایل سیاسی، اجتماعی، مشکلات فردی، ویژگی‌های روحی و روانی شاعران، تأثیر مدرنیسم و صنعت جهان معاصر بر روابط و روحیه انسان‌ها و عوامل دیگر، موجب بروز غم غربت در شعر معاصر ما شده است. "ری"، حس دل‌تنگی را مهم‌ترین عامل تحولات و ارتباطات خانوادگی می‌داند (ری، ۱۹۹۶: ۸۲). در شعر شعرای معاصر و به دلیل عوامل فردی و اجتماعی، مهم‌ترین مضمونی که جلوه‌گری می‌کند، «نوستالژی» است (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۶). شعر معاصر بومی ممسنی به دلیل تاریخی کهن، جغرافیایی بکر، و مردمانی اصیل با زیست‌ایلی و عشیره‌ای، سرشار از مضامین هویت اجتماعی است که بخشی از

آن در قالب نوستالژی اجتماعی رخ نموده است. «شهرستان ممسنی واقع در غرب فارس، از نقاط تاریخی و باستانی، مهد تمدن ایران و بخشی از پایتخت کورش، آوردگاه تمدن‌ها و اقوام مختلف در طول تاریخ است، وفور نقاط تاریخی و باستانی فراوان از جمله: نقش گورنگون مربوط به دوره ایلام، گور دخمه سنگی فهلیان مربوط به دوره مادها، گور دخمه داودختر، ته ستونهای هخامنشی روستای سروان و آتشکده میل اژدها مربوط به دوره اشکانیان، نقش برجسته بهرام گور، شهر توج، شهر نویندگان و شهر خوبندان مربوط به دوره ساسانی مؤید تاریخ کهن این دیار و آثار و دست نوشته‌های بجا مانده از هزاره سوم تا هشتم قبل از میلاد حاکی از آن است که اولین جرعه تمدن ایرانی در این منطقه زده شده است» (خفری، ۱۳۹۵: ۱۲) زبان مردم ممسنی لری است که از روزگاران کهن تا به امروز به همین زبان - که تحت تأثیر زبان فارسی و دیگر زبان‌های مجاور از اصل خود فاصله گرفته و به فارسی نزدیک شده است - تکلم می‌نموده و شعر می‌سروده‌اند؛ ولی به دلیل نبودن رسم‌الخط واحد، از آثار مکتوب به این زبان اثری نیست؛ آن‌چه امروزه از شعر و ترانه گذشتگان به‌جا مانده، ابیات پراکنده‌ای است که به شکل شفاهی سینه به سینه به نسل امروز رسیده است؛ اما در دوران معاصر، شعر بومی ممسنی به صورتی گسترده و فراگیر از دهه شصت به این سو فعال شد و شاعران زیادی با سرودن به زبان لری پا عرصه ادب نهادند که انصاری فهلیانی به عنوان پرکارترین این شاعران با واکاوی مؤلفه‌های هویت اجتماعی قوم ممسنی، جایگاه ویژه‌ای در میان تمام لر زبانان به دست آورده است.

احمد انصاری فهلیانی، فرزند عبدالله در سال (۱۳۴۳) در روستای فهلیان از توابع شهرستان ممسنی استان فارس زاده شد. بیشتر وقتش صرف مطالعه دیوان‌های شعر استادان ادب فارسی گشته و در همین راستا صدها شعر بلند و کوتاه از شاعران بزرگ در حافظه داشته و دارد. در ابتدا به زبان فارسی شعر می‌گفت؛ اما به قول خودش واژگان زبان فارسی هرگز نتوانست آنچه را که در ذهن و بر زبان محلی‌اش جاری بود، در خود جا دهد. جغرافیای خاص، زبان ریشه دار و مستحکم لری و کلمات و ترکیبات و استعارات و ضرب‌المثل‌های ناب و غیر قابل ترجمه‌ای که در محیط زندگی جاری بود، جز به زبان بومی‌اش جان نمی‌گرفت. وی از جمله شاعرانی است که شعرش در میان بومی سرایان ایران، بخصوص در میان لر زبانان و جغرافیای جنوب و جنوب غربی، مورد توجه محافل ادبی و هنری قرار گرفته و با استقبال وسیع مردم روبرو شده و تأثیر چشم‌گیری بر شاعران جوان بومی سرای لر گذاشته است. در این پژوهش نقش شعر شاعر بومی ممسنی با تکیه بر سروده‌های این شاعر فهلی، در حفظ، بازنمایی و پاسداری از هویت اجتماعی تحت عنوان "نوستالژی اجتماعی" نشان داده می‌شود؛ به این معنی که شعر متعهد بومی، هم‌چنان در برابر هجوم مدرنیته - که با دست‌آورد هایش، هویت اجتماعی اقوام را به حاشیه برده و دچار رنگ باختگی کرده است - مقاومت می‌نماید.

۲- بیان مسأله و ضرورت تحقیق

هدف از این پژوهش شناسایی، استخراج و دسته‌بندی مؤلفه‌های مهم نوستالژی اجتماعی، فقر، ریاکاری، ناامیدی، به ویژه غمیادهای زندگی ایلی، حرمت ایل و خانواده و طبیعت، سادگی و یکرنگی و جایگاه اسطوره در فرهنگ قومی ایل ممسنی است. اشتراک زبانی پایه بسیاری از اشتراکات فرهنگی- اجتماعی خطه زاگرس است. گویش غالب در این خطه جغرافیایی گویش لری است؛ شعر لری شهرستان ممسنی جایگاه ویژه‌ای در میان قوم لر دارد و احمد انصاری فهلیانی به عنوان پرکارترین شاعر لر در دهه‌های گذشته تاکنون یکی از شاعران به نام قوم لر است که اشعارش سرشار از نوستالژی اجتماعی است. نوستالژی موجود در سروده‌های انصاری فهلیانی به دلیل اشتراکات فرهنگی قومی- ایلی لرها غمیاد مشترک تمام زاگرس‌نشینان است. ضرورت پرداختن به چنین مسئله‌ای به علت عدم توجه پژوهش‌گران بومی به این موضوع، ما را در ارائه این مقاله ترغیب نمود تا این مهم را در شعر این شاعر بومی ممسنی، بررسی نماییم و با تحلیل ویژگی‌ها و کارکردهای آن، عوامل مؤثر در پیدایش این نوع نوستالژی در شعر لری را نشان دهیم. لازم به ذکر است که مبنای مراجعه ما به دلیل عدم چاپ سروده‌های شاعر، مجلات و فصل‌نامه‌های منطقه‌ای و کانال تلگرام ایشان است. امید است که در پایان پژوهش به این سؤالات پاسخ داده شود:

(الف) چه نوع نگاه نوستالژیکی در شعر احمد انصاری یافت می‌شود؟

(ب) چه مواردی را می‌توان از مؤلفه‌های نوستالژی اجتماعی در شعر احمد انصاری، برشمرد؟

(پ) آیا احمد انصاری در شعر خویش از منسوخ شدن ارزشهای بومی در جامعه و رواج ضد ارزش‌ها بعنوان هنجار سخن می‌گوید؟

(ت) آیا احمد انصاری، در سرودن اشعار نوستالژیکی خویش به زندگی ایلی و متعلقات آن و هم‌چنین باستان‌گرایی و اسطوره نظر داشته است؟

۳- فرضیه‌های تحقیق

چنین به نظر می‌رسد که احمد انصاری به خاطر فراگیر شدن فقر، بی‌ارزش شدن حرمت‌ها، رواج دروغ و ریاکاری و چاپلوسی، ستم به طبیعت و رنگ باختگی ارزش‌های ایلی، گسترش دشمنی‌ها و جهل، رواج بی‌عدالتی و ...؛ صداقت و راستی، دانایی و آگاهی را گوهر کمیابی دیده است که خیلی کمتر از گذشته در جامعه مشاهده می‌شود. با استناد به اشعارش در می‌یابیم که بسیاری از ارزش‌ها، بی‌ارزش شده و بسیاری از ردایلی؛ مثل: ریاکاری، بی‌حرمتی، فقر، دغل‌کاری و نیرنگ ارج و منزلت یافته و چنین استنباط می‌شود که جامعه‌ای از نادانی و نراستی، تملق و دورویی و احساس بی‌هویتی، رنج می‌برد.

و گاه فردی، گاه انسانی و گاه هم فلسفی» (ستودیان و رجیبی، ۱۳۹۵: ۷۴)، اما در نوستالژی فلسفی، غم شاعر «اندوه بودن یا نبودن است، اندوه مرگ و زوال و تلاشی، این اندوه، ناشی از نگرش بدبینانه و پوچ انگارانه به جهان است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). در نوستالژی فردی، شاعر به بیان تنهایی، عشق، زیبایی، هجران و سفر و شکست‌های شخصی خود می‌پردازد. او سرگردان و مضطرب و به قولی «مرثیه‌گوی دل دیوانه» خویش است. در نوستالژی اجتماعی، غم او جهل اجتماعی و فقر و بیچارگی مردم و ستمگری و خفقان است که دل او را سخت به درد آورده است، مرغ جاننش را می‌آزارد. (همان: ۱۴۲) در بررسی‌های جدید ادبی، نوستالژی، به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم می‌شود. بر پایه نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی فردی خویش نظر دارد؛ اما در نوستالژی اجتماعی، فرد موقعیت اجتماعی ویژه‌ای دارد. (شریفیان، ۱۳۸۶: ۶۵)

۱-۶- نوستالژی شخصی (خاطره فردی)

در این‌گونه نوستالژی، شاعر یا نویسنده به لحظه یا لحظاتی از زندگی فردی خود می‌پردازد و بر آن حسرت می‌خورد بی‌آن‌که دیگران را در این حسرت و اندوه با خود همراه کند. مفاهیمی مانند: ناله و شکایت از دوران پیری، موهای سپید و قد خمیده با یاد کرد حسرت‌آمیز از جوانی و داشته‌های از دست رفته، از جمله این‌گونه‌اند (خزانه‌دارلو و خوش ضمیر، ۱۳۹۱: ۶۲).

۲-۶- نوستالژی اجتماعی (خاطره جمعی)

در نوستالژی اجتماعی، فرد به موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که دارد، اهمیت می‌دهد. از منظر جمعی، آن‌چه بر زبان شاعر می‌آید غصه‌ها و دردهایی است که خاطر مردم منطقه‌ای را آزرده و ایشان را در حقیقتی ناگوار مشترک ساخته است به طوری که یاد کرد دوران خوب گذشته از زبان شاعر، حسرتی همگانی را در اذهان زنده می‌کند. بنابراین، در نوستالژی جمعی، شاعر یا نویسنده به موقعیت اجتماعی خاص و ویژه‌ای توجه دارد (خزانه‌دارلو و خوش ضمیر، ۱۳۹۱: ۶۲).

۷- عوامل ایجاد نوستالژی در اثر ادبی

در منابع مختلف، نگاه‌های متفاوتی به نوستالژی شده است. برخی این واژه را، معادل حسرت می‌دانند. عده‌ای آن‌را، هم معنی خاطره می‌آورند. بعضی، از آن با عنوان غم غربت یا دوری از وطن یاد می‌کنند و برخی دیگر به آن دل‌تنگی می‌گویند. چنین نگاه‌های متفاوتی ناشی از عوامل گوناگونی است که به شکل‌گیری حالت نوستالژیک در مؤلف می‌انجامد (جعفری و قدیمی، ۱۳۹۶: ۳). در ادامه به تفصیل عوامل بروز نوستالژی در اشعار احمد انصاری را بررسی می‌کنیم.

۸- نوستالژی اجتماعی در شعر احمد انصاری فهلیانی

یکی از شعرای معاصر بومی جامعه‌گرا که اشعارش را می‌توان آینه تمام‌نمای دردها و دغدغه‌های نوستالژیک قوم لر دانست، احمد انصاری فهلیانی است. شعر او شعری اجتماعی با لحن حماسی - غنایی است که سرشار از اوصاف بکر و پرمعنی بومی است. زبان شعرش بلیغ و آهنگ شعرش گوش جان را می‌نوازد و به قول خودش چون نفس مسیحا در کالبد مرده جانی تازه می‌دمد:

اگر چه در شعر من آب و نانی یافت نمی‌شود؛ ولی چون دم جان بخش مسیحا به مرده‌ها جان می‌بخشد.

اگر نی من شعر مَو او و نون ولی طهر عیسی و مُردی دِ جون (انصاری فهلیانی، ۱۳۹۶)

agar ni mene ş?re mo ao vo nun/vali tahre isā va mordiðe jun.

شعر احمد انصاری، سرشار از احساسات عمیق و تصویرهای غنی در مورد انتقادات و انتقادات نسبت به جوامع و ارزش‌های فراموش شده است. تصاویر طبیعت در این شعر جلوه‌گاه ابراز عواطف و ارزش‌های انسانی است. مقایسه‌ها و تصاویر برجسته چنین شعری، نوعی ترغیب به تفکر و اندیشه و نقد از وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه به اصطلاح متمدن کنونی دارد که با آهنگ دل‌نشین و لحن منتقدانه و حماسی خاص خود تلاش برای تجدید زندگی - دور از دروغ و ریا و آراسته به صفا و مهر گذشته - را در مخاطب بر می‌انگیزاند؛ چراکه آن زمان، اگر چه شرایط بسیار سخت و غیر قابل تحملی در بعد اقتصادی بر جامعه روستایی حاکم بوده است به گونه‌ای که از تنها گاوی برای تأمین معیشت چند خانه کنار هم‌دیگر استفاده می‌شده است؛ اما عصر غرب زده فعلی آدم بی شنبه پیله فقیر روستایی و با معنویت قبلی را با پیشرفت صرفاً مادی خود دچار نوعی بی‌رحمی ظلمانی و ارتباطات بسیار ضعیف انسانی نموده است؛ چون در زندگی ساده و زیبای روستایی ارزش‌های انسانی؛ مانند: غیرت، احترام و ارادت به ایل و مردمانش مهم بوده است و اکنون با از دست

رفتن این ارزش‌ها و تبدیل شدن جامعه به یک جامعه بی‌ارزش و بی‌احساس، ناراحتی و حسرت برای شخصیت‌های متعدد همان جامعه بوجود آمده است. این شعر با طراوت و روحبخش شاعر لر زبان، با واژه‌ها و تصاویر زیبا، احساسات و اندیشه‌های عمیقی را به تصویر می‌کشد. این نوع اشعار معمولاً انتقادی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده، و احساسات جریحه‌دار شخصی شاعر خوش قریحه را واکاوی می‌کند و به صفا و صداقت و سلامت مردم منطقه‌عشایری محل سکونت ایام کودکی و نوجوانی وی در ابعاد اجتماعی، حماسی، غنایی، اشاره می‌نماید. این شعر به موضوعات انسانی و اجتماعی عمیقی پرداخته و از زخم‌های روحی مردم با صداقت و بی‌کینه‌ای که به زبان شیرین لری تکلم می‌کنند، و نیز از گذشته مشترک ایلات قوم لر بزرگ در مناطق مختلف جنوب ایران؛ شامل: فارس کهگیلویه و بویر احمد، خوزستان، بوشهر، چهار محال بختیاری و همه‌عشایر زاگرس‌نشین، سخن به میان می‌آورد. آهنگ دل نواز، تصاویر بدیع و رنگ محلی خاص چنین شعری، محبت و رقت به همه مخلوقات را - که در تار و پود سراینده خود ریشه دوانیده و نیز خیرخواهی و مهربانی او را با همه آن‌ها - در مصراع‌ها و بیت‌های خویش به منصفه ظهور می‌آورد:

زخم ناشی از هر دردی را که بگویی دلم را به درد می‌آورد. - حتی - ناله بزغاله بی مادر هم دلم را می‌خراشد.

زخمِ هر دردِ بگی هی دلمِ ویرچمن / کارِی کهری بی دی دلمِ ویرچمن (همان)

zaXme har darda begai hai delema vairČemane/ kāraye kahraye bi dai delema vairČemane.

این گونه اشعار، در صدد زدودن ناپاکی و نادانی و جایگزینی مهربانی و دانایی در جامعه است: در چنین جامعه‌ای نه تنها صداقت و صفا و یکرنگی گذشته از جامعه رخت بر بسته، و نفاق و دورویی، سرزنش و ملامت، بخل و حسادت جای آن‌ها را گرفته؛ چنان‌که در سوگ یک‌رویی و سلامت ذاتی و صدق و صمیمیت و گسترش دروغ و دزدی و غل و غش باید فریاد زد: شیشه پيله رونق گرفته و دزدی و دروغ ارجمند شده است؛ جانم فدای شیرمردی باد که در ذاتش ذره‌ای غش نیست.

رو گرهتِ شیلِ پیلِ قُربِ دارِ دزِ درو / جُونَمو شیرِی کِ مینِ ذاتِشِ نُبُوهِ غِلِ عَشِی (همان)

rou gerote šila pila qorb dāre dez dru/ Junomou širi ke men zāteš nabuhe ŷel ŷaši.

در چنین فضایی مردم نباید دچار رخوت شوند بلکه باید کالبد زندگی خود روح حرکت و نشاط ببخشند. برخیزید و بر بلندی‌ها فریاد بزنید و هم نفسی را فرا بخوانید شاید که با این فریاد به خود آبییم و توانی مضاعف برای دروی گندم‌ها- که نشان زندگی و امید است- به دست آوریم.

وَرِی بُنگِی هُمدرنگِی بَزَن / سَرِی مازِ، وِیسا ی بُنگِی بَزَن (همان)

vari bongā ya homderongi bezan/ sari māza vaisā ya bongi bezan.

ی بُنگِی کِ شایِد تَکُونُم بِیِی / جَرِیمی وَ گَندُم بَرُونُم بِیِی (همان)

ya bongi ke šāyad takunom beḏe/herimi va gandomberunom beḏe

۹- بارزترین مؤلفه‌های نوستالژی اجتماعی در شعر احمد انصاری فهلیانی

۹-۱- یادکرد زندگی روستایی

یکی از اندوه سروده‌های شاعر، برچیده شدن بساط نشاط و شادی زندگی روستایی و هجوم قاطبه مردم به زندگی شهرنشینی و رخت بر بستن روحیه امید به زندگی از کالبد اجتماع کنونی خویش است. حسرت از دست دادن سرخوشی‌های زندگی روستایی از عمق وجودش وی را به ناله واداشته: در کوره‌های آتش، نشانی از گرمی، حرارت، روشنی و دودی نمانده است، همه‌جا سخن از سرد شدن آن کانون با محبت و تسلط ناامیدی است.

مِن کُورِی تَشِی اَصلا تَش و دِیِی نِیسی / گَپِ نِی مِیدِی وَ کُورِ اَمِیِی نِیسی (همان)

mene kurai taši aslā tašo diḏi nisi/gape naimiḏiya vo kura omiḏi nisi.

آری مردم مصرف‌کنندگانی صرف شده‌اند و دیگر از تولید و شیرینی محصولاتی که با دسترنج اهالی روستا به دست می‌آمد خبری نیست و زندگی ماشینی و پیشرفت تکنولوژی فرهنگ بیگانه چنان فضای جامعه را تنگ و تاریک نموده که گویی دیگر هرگز آن شور و شوق ایام گذشته‌اش بر نمی‌گردد؛ چرا که ناامیدی بر دروازه‌آبادی جای گرفته (لم داده) و مایه‌مرگ زندگی با صفای ما شده است.

لم داد نئی میدی دم درواز ی مال یعنی ک روح زندگی واپید پامال (همان)

lam dāde naimiḍi dame darvāzaye māl y?ni ke ruhe zendagi vābiḍe pāmāl.

۲-۹- حسرت بر فضایل ازدست رفته

اگر چه حسرت ازدست رفته‌ها صفت روحی فردی و جمعی بشر در طول تاریخ بوده، اما به طور خاص نیز، این حسرت صفت روحی سرآمدان و روشنفکران سنتی در برخورد با دنیای مدرن تلقی می‌گردد. نوستالژی از پدیده‌های عصر جدید و حاصل سرخوردگی روشن‌فکران از دنیای مدرن و حسرت ارزش‌ها و سنت‌های ازدست رفته است. شاعران بیشتر از هر چیز، وارستگی، صداقت و عشق به خوبی‌ها را می‌ستایند و نگران فراموش شدن آن‌ها و حاکمیت بی‌تفاوتی، پوچ‌گرایی و تبعیت کورکورانه از دیگر فرهنگ‌ها، به جای انس و الفت با دانش، باورها و ارزش‌های سرزمین خود هستند (حجازی و کریمی، ۱۳۹۰: ۴۳).

هماره روح شاعر سرشار از سادگی و صداقت و قناعت و مهربانی است. همان خصلت‌هایی که از مؤلفه‌های مهم هویت اجتماعی قومش بوده‌اند، اما اکنون سادگی و صداقت و مهربانی و قناعت از میان رفته و دغل‌کاری و فریب در اجتماع، رواج یافته است؛ به همین سبب وی با اندوه و آهی از سویدای ضمیر خویش از صفای باطن و یکرنگی مردمان گذشته که امروز جای آن‌ها را، ریا و دورویی و دروغ‌نمردان قرن حاضر گرفته است یاد می‌کند: یاد روزگاری که ساده بودیم و برای رفتن به کوه آماده می‌شدیم؛ نان خورشیدمان ماست بود و دوغ و جنس در خانه‌هایمان از جنس آبرو بود؛ کسی ناامید از در خانه‌ای بر نمی‌گشت، نه اگر دست نیاز برای لقمه نانی دراز کرده که حتی اگر به طلب جان آمده بود.

یای او دور، ک ساده بیبیم سی و که رفتن آماد بیبیم (انصاری فهلیانی، ۱۳۹۶)

yāde u दौरا ke sāda biḍim / si va koh raftan Amāḍa biḍim.

فاتح نونمون ماس و دو بی جنس در هون مون آبرو بی (همان)

qāṭeye nunemun māso du bi / jense dar hunamu āberu bi.

او هم چنان روزگاری را به یاد می‌آورد که فضای اجتماعش مملو از یکرنگی بوده؛ اما امروز از آن همه راستکاری نشانی نیست، شاعر با واژگان ناب محلی که هر واژه برای خود ماجرای نوستالژیک دارد از این درد می‌نالد:

سادگی رخت بر بست؛ دروازه دروغ و کلک بر ما گشوده شد و دست علف‌های هرز برای پیچیدن به دور ساقه شالیزار دلم باز گردید.
سادگی رفت و در دوز و کلک وازایی دور چلتیک دلم دهنس گرک وازایی (همان)

sāḍagi raftā o dare duzo kalak vāzābi / dowre Čaltike delom dahse garak vāzābi.

از دیگر موضوعات اندوه سروده‌های شاعر رواج یافتن و رونق گرفتن ریاکاری است. از آن‌جا که پاکی و سادگی در رفتار و گفتار جزو هویت اجتماعی مردمی بوده است که روزگار کودکی و نوجوانی شاعر با آن‌ها شکل گرفته است؛ اکنون که بازار ریاکاری پر جوش خریدار شده و سادگی یکرنگی ریشه‌کن گشته است، با حسرت و غم آلوده می‌سراید:

به هر طرف که بنگری کسی نیست که با تو یک رنگ باشد؛ یعنی امروز حتی یک دل ساده بی‌آلایش پیدا نمی‌شود.
ری و هر لت ک بنی تا ک یکی نیسی بات یعنی امو ی دل سادی بی غش نیسی (همان)

ri va har lat ke beni tā ke yaki nisi bāt / ya'ni omru ya dele sāḍaye bi yaš nisi.

صداقت ریشه‌کن شده و عشق نیمه جان گشته و ما برای نامردان منافقِ بسانِ گراز و گرگ و کفتار دلبری می‌کنیم.

ریش کن وایی صیاقَت نیم جون واییدِ عشق / سی گراز و گرگ و کفتار ایکنیمو دلبری (همان)

riša kan vabi sedāyat, nima jun vābiḍe ešq / si gorāz o gorg o kaftār ikenimu delbari.

۳-۹- دریاگویی بر ملزومات ایللی در گذشته

حرمت‌های هر منطقه‌ای جزو علایق فرهنگی و از نمادهای هویتی مردم آن منطقه است. زندگی ایللی و عشیره‌ای در مناطق لر نشین به دلیل پیوستگی‌های قومی و بومی، حریم‌های اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی خاصی داشته، که رعایت این حرمت‌ها- که از مؤلفه‌های شاخص هویت ایللی است- نماد تعهد، بزرگی و نجابت بوده و بی‌تفاوتی در برابر این حرمت‌ها، عملی زشت، ناپسند و نابخشودنی بوده است. شاعر زمانی که از فرهنگ و تمدن زمان خود خسته باشد و بخواهد از آن خلاصی یابد؛ به گذشته رجوع می‌کند تا شاید بتواند هویت گمشده خود را از فرهنگ و تمدن گذشته خود باز یابد (همتی و موسوی، ۱۴:۱۳۹۱).

از آن‌جا که ایل و زندگی ایللی سرشار خاطره است؛ «خاطره‌ای که سبب نوستالژی شود، نیازی به خاص بودن و تفاوت داشتن ندارد؛ چرا که دلتنگی برای روزهای خوب گذشته و اندوه و حسرت آن، در حال اتفاق می‌افتد» (ابراهیمی تکامجانی، ۱۵:۱۳۹۱). بی‌تردید یکی از بارزترین غم‌یادها در شعر بومی ممسنی نوستالژی ایل است. مردمی که سال‌های متمادی عمرشان در کوچ سپری شده‌است، بیلاق‌ها و قشلاق‌هایی سرشار از خاطرات جمعی و فردی در ذهن خود تداعی می‌کنند که هر کدام برای خود داستانی جداگانه دارد.

ای ایلاتی! حرمت آن کلگ و دوغ کجا رفته و بگو پس تفنگ برنویت کجاست؟

پَ چ وایی حُرمتِ او کلگ و دُو / ایلیاتی پَ بگو برنوت کُو (انصاری فهلیانی، ۸:۱۳۹۱)

Pa Će vābi hormate u kalgo du/iliyāti pa bego bernowta ku.

کجایند پسران شاهنامه خوان و کجاست داستان‌های کهن؟ دیگر تب‌وتابی در تن ایل نمانده و کسی گله‌ها را شبانه به چرا نمی‌برد.
کُو کِرِ شانومَه خُون و کُو مَتیل / شوکونی نی تپ تخاری نی وه ایل (همان)

ku kere šānuma Xun o ku matil/šow kani ni tap teXāri ni va il.

دل‌م برای صدای درای ایل هنگام سفر، برای قوچ جلودار گله و پازن و اسب و سوار، تنگ شده است.

لک زِد دل سببی دِرُنگی ایل بار / سببی شپهاز و پازن و اسب و سوار (همان)

lak zaḍe del si derogai ila bār/si šehāz o pāzan o asp o sovār.

از دیگر دلایل گرایش به نوستالژی ایل، فراموشی ابهت و شکوه زندگی ایللی در مراودات و مناسبات امروزی به علت گسترش شهرنشینی است. «شاعران رمانتیک بر این باورند که تمدن جدید، محبت و صمیمیت گذشته را از بین برده و در عوض، قساوت قلب، بیرحمی، کشتار و ... را به ارمغان آورده است. آن‌ها شهر و شهرنشینی را زائیده تمدن جدید می‌دانند که برای آن‌ها، امر جذاب و جالبی نیست؛ چرا که باعث از هم گسستن صمیمیت‌های گذشته شده و کدورت‌ها و جدایی‌ها جای آن‌ها را گرفته است» (محمدی و عباس زاده، ۱۷۹:۱۳۹۱).

یاد آن روزهایی به خیر که دل‌ها به درختان سبز دخیل می‌بستند و مردم به نام ایل قسم می‌خوردند.

دِرِ سوزِ بیدِ و سبِ هر دل دخیل / مردم ایخردن قسم سَر نُوَم ایل (انصاری فهلیانی، ۸:۱۳۹۱)

dāre sowzai bi va si har del daXil/mardom eiXarden qasam sar nume il.

[آن روزگار] هیچکس به ایل و مردمانش پشت نمی‌کرد و ایل نزد کوچک و بزرگ ارجمند بود.

کَس و ایل و ایلیاتی نپک پشت / ایل قُربی داشت تَی خُرد و دُرُشت (همان)

kas va ilo iliyāti nike pošt/il qorbi dašt tai Xord o derošt.

[دریغا که] غیرت ایللی گم شد و وارگه ایللی مرد. کاش دل من هم در حسرت این داغ می‌مرد!

غیرتِ ایلی ول آبی وُرد مُرد کاش دل سَر داغشون جون ایسپُرد (همان)

γirate ili velābi vord mord/kāš del sar dāyēšun jun eisepord .

شاعر حرمان زده از رنگ باختگی رسوم ناب و غنی گذشته در التهاب است؛ چرا که «عصر مدرن و ماشینی انسان را از فرهنگ و رسوم غنی گذشته دور کرده است و همین امر موجب شده که بسیاری از افراد در پی یافتن فرهنگ غنی ملت خود به گذشته بازگردند و دچار افسوس و حرمان شوند» (جعفری و قدیمی، ۱۳۹۶:۱۱).

کاش دوباره بر بلندای کوه آتشی به پا می‌شد و ایلاتی‌ها با آن آتش هم‌سفر می‌شدند. [کاش] ایل با صدای ساز سحر بار سفر می‌بست و اسب کهر چهار نعل به تاخت می‌نشست.

تَش بر ایلی کاش ازنو مین کمر ایلیاتی بی تَش ایلی همسفر (انصاری فهلیانی، ۱۳۹۱:۸)

taš berai bi kāš az noe men kamar/iliyāti bai tašaibi hamsafar.

مال بار ایگرد بی سازِ سحر چارنعل ایتازتا اسپ کِهَر (همان)

māl bār eikerd bai sāze sehar/ Čār n?l eitāzanā aspe kehar.

۱-۳-۹- دلتنگی برای نظام خانوادگی ایلی

در زندگی ایلی و عشیره‌ای سنگ بنای خانواده بر حرمت بزرگ‌ترها نهاده شده بود. پدر و مادر از احترام ویژه‌ای برخوردار بوده به گونه‌ای که کسی روی حرفشان حرفی نمی‌زد. مادران ایل دارای چنان جایگاهی بودند که به حرمت کهنه (روسری) سرشان خونی بخشیده می‌شد. حتی دزدان گردنه‌گیر هنگام غارت در قشلاق و بیلاق به کاروان‌هایی که زنی در آن بود دست‌برد نمی‌زدند. قسم به شیر مادر والاترین قسم رایج در میان مردم بود. در دعوای محلی هیچ‌کس دست روی زنی بلند نمی‌کرد. حتی اگر از او زخم زبانی می‌خورد، اما در روزگار کنونی این حرمت‌ها زیر آزارهٔ مدرنیته شکسته شده و شاعر دلتنگی خود را با یادکرد آن همه حرمت رنگ باخته و فراموش شده، چنین بیان می‌کند:

تمام دل‌ها از جنس سنگ شده و بی‌عاطفه گشته‌اند؛ دیگر حرمتی میان پدر و پسر نمانده و نمی‌دانم چه باید کرد.

سَنگی و سِهین و بی عاطفَه هَرچی کِه دِل حُرمتی نیسی مابین کُرو بو چ کُرم؟ (همان)

sangiyo sehyano bi ātefa har Či ke dele/hormati nisiya mābaine koro bow Če konom.

اکنون می‌دانم که هیچ چیزی سر جای خودش نیست و حتی یک نفر پیدا نمی‌شود که به فکر بدست آوردن دل پدر و مادر خویش باشد.

هیچی آلان دَ دوئم کِ سَر جی حُش نی یَ نفر هیچ وَ فکر دل بو دَی حُش نی (همان)

hiČi alāna da dunom ke sare jay Xoš ni/ya nafar hiČ va fekre dele day bow Xoš ni.

زندگی را به بازی گرفته‌ایم و هیچ جایی حرمت مادر را نگه نمی‌داریم.

و بازی گِرفُتیم زَندَی نَ حَیف نیاریم جی حُرمتِ دَی نَ حَیف (همان)

va bāzi geroftime zendai na haif/nađārim jai hormate dai na haif.

۲-۳-۹- غمیاد طبیعت وحشی

زمینهٔ نابودی ارزش‌ها، تا حدّ زیادی به مدرنیسم و مقابلهٔ آن با سنت و گرفتاری انسان در عصر آهن و سرعت مربوط می‌شود. بازگشت به گذشته و زنده نمودن سنت‌ها و ارزش‌ها و سرکشی بر نظام سرمایه‌داری و جامعهٔ صنعتی مدرن را می‌توان در رمانتیسم مشاهده کرد. در آثار شاعران و نویسندگان رمانتیسم مانند گسر، می‌توان عشق به طبیعت و زندگی چوپانی و آرزوی سعادت رؤیائی را مشاهده کرد (نظری و کولیوند، ۱۳۸۹: ۳۵). ژان ژاک روسو نیز بر این باور است «که تمدن، فساد را در پی دارد و راه چارهٔ آن، بازگشت به طبیعت است. بازگشت به چیزی که حالت اجتماعی اولیه نامیده می‌شود» (همان: ۱۱). زندگی قوم لر عموماً و خطهٔ زاگرس به طور خاص پیوستگی و آمیختگی بسیاری با طبیعت و عناصر گونه‌گون آن داشته است. طبیعت

زیستگاهی حیاتی این مردم بوده و درخت، پرنده، چشمه، کوه و کمر برایشان قداست خاصی داشته است. آتش خانه‌هایشان از درختان خشکیده و خوراک گله‌هایشان از برگ درختان سبز و گیاهان کوه و در و دشت بوده است. سقف خانه‌هایشان به همت چوب درختان سرپناهمان بوده و سایه سار درختان و ترنم چشمه‌ساران صفای زندگی چوپانان و کشاورزان بوده است؛ به همین دلیل طبیعت و عناصر آن در میان‌شان از حرمتی خاص برخوردار بوده است. از دیگر زیر مجموعه‌های نوظهور نوستالژی طبیعت، نوستالژی حیوانات است. «شاعر یا نویسنده به دلیل علاقه زیاد به طبیعت و حیوانات، در اشعار خود به آن‌ها اشاره می‌کند و یا این‌که، اهمیت دادن شاعر به حیوانات در اشعارش می‌تواند ناشی از بی‌توجهی دنیای مدرن به حیوانات و انقراض آن‌ها باشد» (خزانه دارلو و خوش ضمیر، ۱۳۹۱: ۷۳). با ورود مدرنیسم، طبیعت هم، دست‌خوش بی‌مهری شد. شاعر در اندوه روزهای خوب از دست‌رفته، حسرت و دل‌تنگی خود را این‌گونه بیان می‌کند:

دل‌تنگ شانه کوه هستم و به پرواز درآمدن، ای آن که دو بال منی، بیا با هم به پرواز درآییم.
دل‌تنگ مازی که یم و بال را گرهتن با یک بیو بال را گریم ای هر دو بالم (انصاری فهلیانی، ۱۳۹۶)

deltange māzai kohyamo bālar gerohtan/bā yak beyow bālar gerim ay har do bālom.

ای وای که بلوط و بادام و بن ریشه‌کن شده‌اند، اگر تمام کوه را بگردی، درخت کله‌خنگی (پسته وحشی) نخواهی دید.
بلی و بادم و بن، ریشه‌کن آید ای وای سر کف کهن بگردی کلخنگی نیسی (همان)

baliy o bādom o ban riša kanābi ai vāy/sare kaf kohna begardi kalaXongi nisi.

۹-۴- یادکرد دولت فقر

کانت باور داشت که نوستالژی یک بیماری ناشی از تبعید نیست، بلکه فقر مسبب آن است و دارایی و موقعیت‌های اجتماعی می‌تواند آن را از بین ببرد (جعفری و قدیمی، ۱۳۹۶: ۱۱). در گذشته همه مثل هم بودند و مقایسه‌ای به شکل کنونی، با این همه شدت و حدت وجود نداشت؛ به بیان دیگر فقر عینی و کمبود درآمد، همه احساس رضایت و خوشبختی می‌کردند، مردم ثروتمند به فقرا کمک می‌نمودند، همسایه دارا به همسایه نادار سر می‌کشید و مثل دوره مدرن بی‌تفاوت از کنار هم نمی‌گذشتند؛ اما ورود به عصر جدید روح قناعت و منات را از همه گرفته و ساده‌زیستی را از میان برداشته است. هجوم شهرنشینی و تکنولوژی زندگی ساده‌شسانی و برزگری را طرد کرده و به جای آن بدبختی دامن‌گیر مردم ساده‌دل شده است؛ لذا شاعر با حسرت از ایام گذشته که ماده گاوی نان چندین خانواده را می‌داد، چنین می‌سراید:

فقر، بدبختی، فلاکت سر کشید تا خدا یاد دوره نون چنتا حونه‌نه ایدا گا رشی (همان)

faqr,baḍbaXti,falākat sar kašiḍe tā Xoḍā/yāḍe dowrai nune Čnantā hunana idā gā raši.

بی‌تفاوتی و سکوت در مرام شاعر جایی ندارد. او نمی‌تواند این همه درد را ببیند و فریاد برنیاورد. او با این دردها درد می‌کشد و از این‌که ببیند و بفهمد که یکی گرسنه است و دیگری غم دارد، عرق شرم می‌ریزد. شاعر درد هم نوعانش را درد خود می‌داند. با خوشی‌هایشان خوشحال می‌شود و با غم‌هایشان ناله سر می‌دهد. شرم می‌کند از این‌که بیچارگی و تهیدستی‌شان را ببیند و کاری از دستش برنیاید:

چگونه می‌توانم ببینم که [بیگم بانو] دارد از گرسنگی می‌میرد، آن گاه چشمانم را بر هم بگذارم و سکوت کنم؟
بِوینم و گسنی هلاک بگم تیلم وری یک بینم چی نگم (همان)

bevinom va gosnai halāke bagom/teyalma vari yak benom Či nagom.

خجالت می‌کشم اگر بفهمم که کسی اندوهی به دل داشته و یا بر سفره چیزی کم دارد.
شرم آیبوهه بفهمم ک یکی غم دار یا بفهمم ک سر سفری چی کم دار (همان)

šarmomai buhe befahmom ke yaki γam dāre/yā befahmom ke sare sofrā ya Či kam dare

نتیجه‌گیری

نوستالژی همان حس دل‌تنگی و اندوه انسان‌ها نسبت به گذشته و آن چیزهایی است که در زمان حاضر، آن‌ها را در دسترس خود نمی‌بینند. هر شاعری هرگاه مجالی دست دهد، گاه و بیگاه به بیان این دل‌تنگی‌ها و اندوهناکی‌ها می‌پردازد. در حقیقت در میان مضامین و مفاهیم متنوع شعر فارسی، نوستالژی از زیربنای عاطفی ویژه‌ای برخوردار است - به‌ویژه نوع اجتماعی آن - که شاعر تمام همّت و توان خویش را در بیان مشکلات اجتماعی؛ مثل: جهل و نادانی، بیچارگی و فقر، ریا و تملق مردم عصرش به کار می‌گیرد. احمد انصاری فهلیانی شاعر توانمند معاصر ما که رنگ و بوی اجتماعی از اشعارش تراش می‌کند در لابه‌لای ابیانش از فقر و تهیدستی و رنگ باختگی ارزش‌ها و حرمت‌های ایلی و قومی سخن به میان می‌آورد و تزویر و ریا، حرمت‌شکنی و ستم در حق طبیعت، دوری از حریم ایل و ایل‌گریزی را مورد نکوهش قرار می‌دهد. وی برای التیام زخم درون جامعه‌اش، سعی دارد اشعاری بسراید تا مردم خفته و غفلت‌زده عصرش را بیدار سازد. گاهی هم برای تطهیر جامعه از لوث هرگونه آلودگی و تباهی، با یادکرد اسطوره‌ها، در صدد است رستم و سیاوش درونی هر فرد را بیدار کند تا پاس‌دار خوبی‌ها و نیکی‌هایی باشد که میراث به جا مانده از نیاکانش در روزگاری نه چندان دور بوده‌است. در حقیقت شعر احمد انصاری برخاسته از خاطره جمعی مردمی است که در قالب نوستالژی سروده شده است. همان‌طور که ملاحظه شد احمد انصاری یکی از شعرای توانمند بومی سرای معاصر است که به بیانی نوستالژیک مشکلات عدیده اجتماع خویش را مورد نقد قرار داده و بر این باور است که ارزش‌های فراموش شده و رنگ باختۀ گذشته بخشی از هویت اجتماعی او و جامعه‌اش بوده و تمام دغدغه‌اش این است که بتواند این ارزش‌ها و حرمت‌های فراموش شده را به جامعه خویش بازگرداند.

منابع

- ۱- آشوری، داریوش. (۱۳۸۰). فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز.
- ۲- ابراهیمی تکامجانی، ح. (۱۳۹۱). نوستالژی در شعر دوره بازگشت ادبی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: دکتر بهادر باقری. در تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم.
- ۳- انصاری فهلیانی، احمد. (۱۳۸۹). فراسو، فصلنامه فرهنگی اجتماعی فارس، سال سوم، شماره پیاپی نهم، بهار.
- ۴- -----، -----، (۱۳۹۰). سال چهارم، شماره پیاپی پانزدهم، پاییز.
- ۵- -----، -----، (۱۳۹۱). سال پنجم، شماره پیاپی هفدهم و هجدهم، بهار و تابستان.
- ۶- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگنامه ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۷- باطنی، محمدرضا و دیگران. (۱۳۷۲). واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۸- برقعی، سید محمد باقر. (۱۳۷۳). سخنوران نامی معاصر ایران، تهران: خرم.
- ۹- برومند سعید، جواد. (۱۳۷۹). دگرگونی‌های آوایی واژگان در زبان فارسی، ج. ۱. واکه‌ها، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- ۱۰- پورافکاری، نصرت‌الله. (۱۳۸۲). فرهنگ جامع روان‌شناسی و روان‌پزشکی انگلیسی-فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۱۱- جعفری، مسعود. (۱۳۷۸). سیر رمانتیسیم در اروپا، چ اول، تهران: مرکز.
- ۱۲- حجازی، بهجت السادات. کریمی، اکبر. بهار. (۱۳۹۰). گونه‌هایی از نوستالژی عارفانه در مثنوی "مرداب‌ها و آب‌ها". فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. شماره ۲۲. صص ۳۱-۵۶.
- ۱۳- خزانه‌دار لو، محمد علی و خوش ضمیر، مرضیه. (۱۳۹۳). بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار سیاوش کسرای، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی (علمی-پژوهشی)، بهار.
- ۱۴- داد، سیما. (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- ۱۵- دهقانی، محمدحسین. (۱۳۸۸). بررسی نوستالژی در شعر فخرالدین عراقی، نامه پارسی، شماره پنجاه.
- ۱۶- زمردیان، رضا. (۱۳۷۳). فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی، تهران: قدس.
- ۱۷- ستودیان، مهدی و مسلم رجیبی، (۱۳۹۵). نوستالژی اجتماعی در شعر فریدون مشیری، فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره شش، تابستان.
- ۱۸- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۶). بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ۱۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). نگاهی به فروغ، تهران: مروارید.
- ۲۰- صفری، جهانگیر. (۱۳۸۹). بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو، پژوهش‌نامه ادبیات غنایی، شماره پانزدهم.
- ۲۱- غفوری، فاطمه. (۱۳۸۹). بررسی پدیده نوستالژی در شاهنامه فردوسی و آثار شهریار، فصل‌نامه ادبیات فارسی، شماره پانزدهم.
- ۲۲- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). تصویربلاغت، تهران: سخن.
- ۲۳- فیروزآبادی، مجدالدین. (۱۴۰۶). القاموس المحيط، بیروت: موسسه الرساله.
- ۲۴- فورست، لیلیان. (۱۳۸۰). رمانتیسیم. ترجمه مسعود جعفری جزی، تهران: مرکز.
- ۲۵- محمدی، برات و عباس زاده، سمیه. بهار. (۱۳۹۱). از غم و حسرت شاعران کلاسیک تا نوستالژی شاعران رمانتیک. فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بوشهر. شماره ۱۱ - صص ۱۶۵ تا ۱۹۲.
- ۲۶- موسوی، سیدکاظم و صفری، جهانگیر. (۱۳۹۱). غم غربت در اشعار منوچهر آتشی، پژوهش‌نامه ادبیات غنایی، شماره نوزدهم.
- ۲۷- نظری، نجمه و کولیوند، فاطمه. (۱۳۸۹). بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق. فصل‌نامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۶.

External and electronic resources:

28- Ray, yveline, oubliette, nostalgiaen thrapie: va demsnder a mammy , elle te recontera,jornal-Article,1996.

29- <https://fa.m.wikipedia.org>

30- https://telegram.me/ahmad_ansarifahlani, 1396.

Analyzing nostalgic components in Ahmad Ansari Fahliani's poetry

Abdul Majid Mohagheghi¹, Seyed Shahrokh Mousavian^{*2}, Arman Heydari³, Majid Negin Taji⁴

¹Assistant professor, department of Persian language and literature, Yasouj, Iran.

^{*2} Assistant professor, department of Persian language and literature, Yasouj, Iran.

³Assistant professor, department of social sciences, Yasouj, Iran.

⁴Phd student of Persian language and literature, Yasouj, Iran.

Email: akaveel@yahoo.com

Abstract

Nostalgia is translated as homesickness in Persian language, and in Hassan's term, it is human longing for the past and those things that have been lost. In general, everyone is not satisfied with their current situation, but the regret of the past days and the lost opportunities has somehow affected them. Social nostalgia in the field of literature has attracted the opinion of many poets, writers and critics. Nostalgic poetry of Ansari Fahliani - as a prominent native poet for the drunken south of masti, it is full of sorrows, especially the nostalgia of the tribe and the sacredness of apli and myths. Achieving a correct understanding and image of the concerns of Lori's contemporary poetry, especially the analysis of nostalgic components, as he mentioned rural life, regret for the lost virtues, talking about Ili's necessities in the past, nostalgia for Ili's family system. Ghamyad of the wild nature, mentioned that the state of poverty is the most important achievement of this research.

Keywords: Folklore, Nostalgia, Persian Literature, Local Poetry, Lur Tribe, Ahmad Ansari